

## واژه اصلاحات :

اصلاح در لغت عرب ضد افساد شمرده و اصلاح شیء بعد از آن افساد آن را به اقامه و برپاداشتن آن معنا کرده‌اند. در فرهنگ‌نامه سیاسی و اقتصادی و نیز در لغت‌نامه دهخدا، اصلاحات به مجموعه تغییرهایی گفته می‌شود که در جهت بهبود اوضاع اجتماعی، در چارچوب نظام تثبیت شده انجام می‌گیرد.

در قرآن کریم، واژه اصلاح و افساد و مشتقات این دو مکرر به کاررفته است. در اصطلاح قرآنی، اصلاحات اجتماعی به کوشش برای تحقق آموزه‌ها و دستورهای اجتماعی اسلام اطلاق می‌شود و مصلح به کسی گفته می‌شود که در راه تحقق شریعت الهی بکوشد؛ از این رو، پامبران در قرآن مصلح نامیده شده‌اند. در مقابل، مفسد به کسی گفته می‌شود که از تحقق آموزه‌ها و احکام الهی جلوگیری کند. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۰۵ سوره بقره: و اذا تولى سعى فى الارض ليفسد فيها؛ «و چون برگردد (یا ریاستی یابد) بکوشد تا در زمین فساد کند» - که درباره منافقان وارد شده - می‌نویسد:

مقصود از فساد، فساد در تشریح است؛ زیرا خداوند آن چه را در دین وجود دارد، برای اصلاح اعمال بندگان تشریح کرده است تا در نتیجه آن، اخلاق و ملکات نفوس آنان را اصلاح کند و به سبب آن، جان انسان و جامعه بشی اصلاح شود و انسان‌ها به سعادت در دنیا و آخرت دست یابند.

بر این اساس، اصطلاحات در قرآن نیز به معنای تغییر در جهت بهبود اوضاع اجتماعی است؛ با این تفاوت که از دیدگاه قرآن، بهبود وقتی پدید می‌آید که احکام خداوند اجرا شود.

حضرت امیر (ع) نیز واژه اصلاح و مشتقاتش آن را در خطبه‌ها و کلمات خود مکرر به کار برده و بیش‌تر به معنای لغوی آن را اراده کرده است؛ ولی در مواردی که مقصود وی به اصلاحات اجتماعی ناظر بوده، کلمه اصلاحات را در همان مفهوم قرآنی‌اش به کار برده است. امام هدف از حکومت خود را چنین بیان می‌دارد:

بار خدایا! تو می‌دانی، آن چه از ما سرزد، نه برای همچشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیا ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود، بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم دیده‌ات در امان مانند و آن تعطیل شده بود، جاری گردد.

حضرت، امنیت بندگان ستم دیده و برپا شدن حدود الهی را اثر بازگرداندن سنت‌های خداوند و اصلاح سرزمین‌های بیان کرده است. به طور مسلم، مقصود از اصلاح در این سخن، اصلاح نظام اجتماعی حاکم بر سرزمین‌های مسلمانان با اجرای قرآن و سنت پیامبر است؛ زیرا چنین اصلاحی، چنان آثاری در پی دارد و مقصود، اصلاح فیزیکی (عمران و آبادی) سرزمین‌ها نیست؛ لذا در کلام دیگری، هدف خود را از پذیرش حکومت، بر پاداشتن حدود الهی و تحقق شریعت اعلام کرده، می‌فرماید:

خدایا! تو می دانی که من فرمانروایی و نشستن برکرسی پادشاهی و ریاست را اراده نکرده‌ام و آن چه اراده کرده‌ام فقط به پاداشتن حدود و تحقق شرع تو و قرار دادن امور در جای خود و رساندن حقوق به صاحبان آنها و حرکت براساس روش پیامب رو راهنمایی گمراه به انوار هدایت تو است.

در بینش امام، جامعه هنگامی به اصلاح می‌رسد که حق در آن برپا شود. این حقوق نیز به وسیله خداوند متعال تعیین می‌شود. شریعت الهی احکام و قوانینی را دربر دارد که بیان‌گر حقوق مذکور است. براین اساس، شریعت الهی احکام و قوانین را دربر دارد که بیان‌گر حقوق مذکور است. براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه حضرت، جامعه وقتی اصلاح می‌شود که شریعت الهی تحقق یابد. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید که خداوند متعال برای مردم حقوقی را در برابر یکدیگر وضع کرده و بزرگ‌ترین حقوق، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است:

پس رعیت صلاح نپذیرد؛ الا والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیایند؛ مگر به راستی و درستی رعیت. زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی بگذارد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آنها عزت می‌یابد و طرق واضح دین برپا می‌شود و نشانه‌های عدالت استقامت می‌یابد و سنت‌های پیامبر در مسیر خود افتد و اجرا گردد و در نتیجه، روزگار اصلاح شود.

روشن است که اصلاح روزگار، کنایه از اصلاح جامعه است؛ بنابراین، حضرت امیر (ع) برپا شدن حقوق را در جامعه، سبب اصلاح آن می‌شمارد؛ از این رو، می‌توان گفت از دید او اصلاحات به مفهوم اقامه حقوق در جامعه است. حضرت در کلام دیگری می‌فرماید:

فی حمل عبدالله علی احکام الله الحقوق و کل الرفق؛ «در واداشتن بندگان خداوند بر احکام الهی، استیفای حقوق و کمال لطف وجود دارد».

بر این اساس، از دیدگاه امام، اقامه شریعت الهی که موجب استیفای حقوق است، اصلاحات نامیده می‌شود. یادآوری این نکته لازم است که پیامبر در طول زندگی و حکومت خود در مدینه، احکام و آموزه‌های اجتماعی اسلامی را بیان و اغلب آن‌ها را اجرا کرد. پس از وفات وی تا وقتی امام علی(ع) حکومت را عهده‌دار شد، مردم و جامعه اسلامی به تدریجی از اسلام فاصله گرفتند و بدعت‌ها، احیای سنت‌ها و اصلاح انحرافات بود. این، در حقیقت اصلاح بعد از افساد است که در لغت عرب به آن «اقامه» می‌گویند؛ بنابراین، با توجه به بدعت‌هایی که تازمان حضرت علی (ع) در سنت حضرت رسول (ص) پدید آمده بود، و معنای خاصی که از ما نیز در پی آن هستیم، می‌توان گفت: مقصود امیرمؤمنان (ع) از اصلاحات، حذف بدعت‌های و احیای دوباره سنت‌های پیامبر است. در مقاله حاضر، این مفهوم از اصلاحات از دیدگاه امام مد نظر است که با مفهوم اصلاحات در قرآن و نیز معنای لغوی «اقامه» هماهنگ است.

## واژه اصلاحات اقتصادی:

امروزه واژه اصلاحات اقتصادی در دو معنا به کار می‌رود: ۱. مجموعه اقدام‌هایی که برای آزادسازی اقتصاد و خصوص سازی و کم کردن دامنه دخالت‌های دولت در اقتصاد صورت می‌پذیرد؛ ۲. مجموعه اقدام‌هایی که برای رفع مشکلات اقتصادی چون تورم، بیکاری، کمبود سرمایه‌گذاری و توزیع نابرابر درآمد و مانند آن انجام می‌شود.

همان گونه که پیش‌تر گفتیم، حضرت امیر (ع) واژه اصلاحات اقتصادی را به کار نبرده است؛ ولی براساس آن چه درباره اصلاحات از دیدگاه وی بیان کردیم، می‌توان گفت:

اصلاحات اقتصادی از دیدگاه امام، به معنای احیای دوباره آموزه‌های اسلام و مبارزه با بدعت‌ها و انحراف‌ها و حوزه اقتصاد است. اصلاحات اقتصادی و مفهوم پیشین با اصلاحات

اقتصادی در عصر ما رابطه‌ای تنگاتنگ و در عین حال پنهان دارد؛ از این رو، نیازمند توضیح است. اصلاحات اقتصادی به مفهوم «مجموعه اقدام‌ها برای بهبود اوضاع اقتصادی

و رفع مشکلات چون تورم، بیکاری ناعادلانه ثروت و درآمد»، با اصلاحات اقتصادی به مفهوم «احیای دوباره آموزه‌ها و دستوره‌های اسلام در حوزه اقتصاد» به یک شرط مترادف

می‌شوند و آن شرط، این است که باور کنیم عمل به دستوره‌های اسلام، در همه عرصه‌ها از جمله در حوزه اقتصاد، سبب حل مشکلات جامعه می‌شود و این مطلبی است که حضرت

در ابتدای نامه خود به مالک اشتر به آن تصریح فرموده است:

امرہ بتوی اللہ و ایثار طاعتہ و اتباع ما امر بہ فی کتابہ من فرائضہ و سننہ التی لایسعد احد الا باتباعہا و لایشقی الامع جحودہا و اضاعتہا؛<sup>۱</sup> «او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او و پیروی از واجبات و سنت‌هایی که او در کتاب خود بدان‌ها فرمان داده، امر می‌کنم؛ واجبات و سنت‌هایی که کسی به سعادت نرسد، مگر به پیروی از آن‌ها؛ و به شقاوت نیفتد، مگر به انکار آن‌ها و ضایع گذاشتن آن‌ها.»

این مطلب را امام رضا (ع) به صورتی روشن‌تر و در قالب یک قاعده کلی چنین بیان می‌فرماید:

ما چنین یافتیم که هرچه را خداوند حلال اعلام کرده است، مصلحت مردم و بقای آنان بدان بستگی دارد و ایشان بدان‌ها نیازمندند و هرچه را حرام معرفی نموده، فسارده و نابودی مردم در آن است و ایشان از آن بی‌نیازند.

کوشش ما در این نوشتار بر آن است که اصلاحات اقتصادی حضرت علی (ع) را از زاویه مفهوم خاصی از نظام اقتصادی اسلام ارائه کنیم. براساس این مفهوم، نظام اقتصادی اسلام چنین تعریف می‌شود:

مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری در سه حوزه تولید و توزیع و مصرف است که شرکت کنندگان در نظام اقتصادی را به یکدیگر و به اموال و منابع پیوند می‌دهد و براساس

( )

»

:

«

.

جهان‌بینی اسلام، در راستای اهداف مورد نظر اسلام در این سه حوزه به صورت هماهنگ سامان یافته است.<sup>۱</sup>

شرکت‌کنندگان در نظام اقتصادی، «مردم» و «دولت» هستند. اسلام براساس نگرش خاص به انسان و جهان‌آفرینش، الگوهای رفتاری را در سه حوزه مزبور در قالب آموزه‌ها و دستورهای شریعت به گونه‌ای تنظیم کرده که در صورت عمل به آن‌ها، مهم‌ترین هدف نظام اقتصادی، یعنی عدالت اقتصادی که زمینه ساز سعادت دنیا و آخرت فرد و جامعه است، تحقق یابد. عدالت اقتصادی نیز همان گونه که محمد باقر صدر نوشته است، با دو عنصر رفع فقر و ایجاد توازن ثروت و درآمد در جامعه معرفی می‌شود؛ بنابراین، اصلاحات اقتصادی حضرت را از زاویه اصلاح نظام اقتصادی به مفهومی که گذشت و به هدف برقراری عدالت اقتصادی، بررسی خواهیم کرد؛ از این رو، به برخی انحراف‌ها و تخلف‌هایی که گاهی در حوزه حکومت وی رخ می‌داد، ولی در حدی شیوع نیافته بود که به انحراف نظام اقتصادی منجر شود، اشاره نخواهیم کرد. همچنین برخی اقدام‌ها و سیاست‌های اقتصادی به مفهوم امروزی آن بر آن‌ها صدق می‌کند، ولی اصلاحات به مفهوم «احیای سنت‌های حضرت رسول (ص) و از میان برداشتن بدعت‌ها» بر آن‌ها صادق نیست، بررسی نخواهیم کرد.

برای نمونه، امام به «قرظه بن کعب انصاری» که یکی از کارگزاران او است، دستور می‌دهد نه‌ری را که در زمین‌های اهل ذمه قرار دارد و از بین رفته، اصلاح و آباد کند. یا

به زراعت و کارهای صنعتی تشویق می کند و بر تجارت و رعایت حال تاجران تأکید دارد و یا در گرفتن خراج، آبادی زمین را در نظر گرفته، در قالب سیاست اقتصادی به مالک اشتر می گوید:

و باید بیش از تحصیل خراج، در اندیشه آبادانی زمین باشی؛ زیرا خراج حاصل نشود مگر به آبادانی زمین و هر که خراج می طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد؛ مگر اندکی.

از برخی منابع تاریخی و روایی برمی آید حضرت برای اصلاح نظام پولی حاکم بر عربستان در آن دوران، تصمیم گرفت سکه های اسلامی ضرب کند و رواج دهد. پیش از آن پول رایج، درهم و دینار بود که در ایران و روم ضرب و از طریق تجارت یا راه های دیگر به کشور اسلامی وارد می شد. این موارد و امثال آن، اصلاحات اقتصادی به مفهومی که در این نوشتار بیان شد، نیستند؛ بلکه نام این ها را «سیاست های اقتصادی» می توان گذاشت؛ بدین سبب، خواننده را به مقاله ای درباره دولت و سیاست های اقتصادی از دیدگاه امام علی (ع)، در این مجموعه ارجاع می دهیم. مقصود از اصلاحات اقتصادی در این نوشتار، «احیای دوباره آموزه ها و دستورهای اسلام و از میان برداشتن بدعت ها در حوزه بینش ها و منش های اقتصادی مردم و کارگزاران برای برقراری عدالت اقتصادی» است.

انحراف ها و عرصه های اصلاحات اقتصادی امام علی (ع)

اصلاحات اقتصادی علی (ع) را باید در دو محور اصلاح بینش ها، و اصلاح منش ها و رفتارها پی گرفت. در هر دوزمینه نیز ابتدا باید انحراف های پیش از حکومت امام را



تشخیص داد و پس از آن به بیان اقدام‌های اصلاحی حضرت پرداخت. پس از وفات پیامبر تا هنگامی که امام علی (ع) زمان حکومت را به دست گرفت، دو انحراف اساسی رخ داد که تمام کوشش حضرت، برای اصلاح این دو انحراف، صرف شد.

نخست، انحراف در بینش‌های اقتصادی بود. در بینش مسلمانان به جای آن که آخرت اصل و هدف، و دنیا فرع و وسیله باشد، مسئله برعکس شده بود. مردم به دنیا روی آورده و آخرت را فراموش کرده بودند و دنیا بیش از آخرت دل‌های آن‌ها را تسخیر کرده بود. مردم در ترک آخرت و دوستی دنیا استوار شده بودند تا جایی که می‌پنداشتند تحصیل رزق بر آن‌ها واجب و به جای آوردن واجبات از آن‌ها ساقط است. حضرت امیر (ع) برای مبارزه با این انحراف، دو روش را در پیش گرفت: از سویی با سخنان تکان‌دهنده، وسیله بودن دنیا و هدف بودن آخرت را بارها و بارها به مردم گوش‌تزد می‌کرد و از سوی دیگر، با سیره عملی و زهد بی‌همتای خود، بی‌ارزش دنیا را به مردم نشان می‌داد.

انحراف دوم، انحراف منش‌ها و رفتارهای مردم و کارگزاران از الگوهایی رفتاری بود که پیامبر آن‌ها را در قالب و دستورهای شریعت برای دستیابی به اهداف مورد نظر اسلام، به ویژه تحقق عدالت در جامعه، معرفی کرده و طی حکومت خود در تثبیت و نهادینه کردن آن الگوها کوشیده بود. از سویی، انفاق صدقه و وقف در بین مردم کاهش یافته و مال اندوزی جای انفاق مال و رسیدگی به فقیران و نیازمندان جامعه را گرفته بود و از سوی دیگر، خلفا و کارگزاران نظام اسلامی در توزیع فرصت‌ها و ثروت‌هایی که در اختیار داشتند، تبعیض قائل می‌شدند و عدالت را رعایت نمی‌کردند.

حضرت برای اصلاح رفتارهای مردم، از سویی آنان را با زبان، به انفاق و صد و اعمال خیر تشویق می‌کرد و از سوی دیگر، با عمل خود مردم را به این کارها فرامی‌خواند. اقدام‌های اصلاحی حضرت برای تحقق عدالت و توزیع عادلانه فرصت‌های شغلی و درآمدی و بیت‌المال چنین بود:

۱. تعویض کارگزاران و روی کار آوردن افراد صالح؛

۲. جلوگیری از انحراف کارگزاران؛

۳. بازگرداندن بیت‌المال؛

۴. تقسیم بیت‌المال بین مردم به نحو مساوی؛

۵. تعجیل در تقسیم بیت‌المال.

این فهرستی از اصلاحات علوی است که در آداه به تفصیل مطلب با ذکر مدارک و شواهد آن‌ها خواهیم پرداخت.

انحراف در بینش‌ها

هدف از آفرینش جهان مادی و آن چه در آن وجود دارد، تأمین نیازهای انسان در حرکت به سوی سعادت الهی است؛ بنابراین، باید دنیا و مظاهر آن را وسیله‌ای برای دستیابی به هدف متعالی خود ببیند، نه آن که این امور برایش ارزش استقلال بیابد و هدف اصلی فراموش شد. به عبارت دیگر، انسان نباید این امور را هدف زندگی بداند و به آن‌ها دل ببندد و آخرت را فراموش کند.<sup>۱</sup>

پیامبر در طول زندگی خود، این بینش قرآنی را تبلیغ و ترویج و افرادی را تربیت کرد که حاضر بودند برای رسیدن به آن هدف متعالی، از جان و مال خود بگذرند و گذشتند. فداکاری انصار و به عهده گرفتن تأمین زندگی بسیاری از مهاجران در سال‌های نخست هجرت، ایثارهای اصحاب پیامبر در جنگ‌ها و بحران‌ها، صبر آن‌ها در مشکلات و سختی‌ها و گرسنگی‌ها، همه و همه به پشتوانه این بینش صورت می‌گرفت.

این بینش، پس از پیامبر به تدریج در جامعه اسلامی تغییر کرد و دنیا اصالت، مال دوستی و ثروت پرستی رواج یافت و آخرت فراموش شد. حضرت رسول (ص) در زمان حیات خود، از این انحراف خبر داده بود؛

یا علی! این مردم پس از من فریفته دارایی‌های خود شوند و از این که دین خدا را پذیرفته‌اند، بر خدای منت نهند و رحمت او را تمنا کنند و از خشم او خود را در امان پندارند. با شبهت‌های دروغ و هواهای سهوآمیز، حرا خدا را حلا شمارند و شراب را نبیذ نام نهند و حلال کنند و ربا را عنوان خرید و فروش دهند. رشوه را هدیه خوانند..

حضرت علی (ع) نیز این انحراف را رباها گوشتزد کرد. وی مردم را از دنیا برحذر می‌دارد و ناپایداری و پستی دنیا را توصیف می‌کند:

یا مرگ دل‌هایتان رخت بر بسته و آروزهای دروغین، شما را در برگرفته تا آن جا که دنیا بیش از آخرت دل‌هایتان را تسخیر کرده است. آری، دنیای زودگذر، شما را از آخرت که بی‌شک آمدنی است، دور کرده است. هر آینه شما برادران دینی هستید. چیزی جز ناپاکی درون و زشتی باطن، میان شما جدایی نیفکنده است؛ از این رو است که یکدیگر را در

امور یاری نمی‌کنید و خیر یکدیگر را نمی‌خواهید و به یکدیگر چیزی نمی‌بخشید و با هم دوستی نمی‌وزید ... چیست که به اندک چیزی از دنیا که به دست می‌آورید، شادمان می‌شوید و از همه که از آخرت از دست می‌دهید اندوهگین نمی‌گردید...؟

به گونه ای که گویی دنیا جای درنگ همیشگی شما است و نعمت دنیا برایتان ماندنی است... در ترک آخرت و دوستی دنیا، دست اتحاد به هم داده‌اید و دین هر یک از شما به مقدار یک بار لیسیدن بر زبان شما گشته است. (در بی‌توجهی و آسودگی خاطر در برابر اوامر خدا) همانند کارگری هستید که کار خود به پایان رسانده و خشنودی سرور خویش حاصل کرده است.

از مجموع این سخن نکات ذیل استفاده می‌شود:

۲. در زمان حضرت علی (ع) اصالت یافتن دنیا و هدف شد آن، بینشی عمومی شده بود؛ زیرا می‌فرماید: «در ترک آخرت و دوستی دنیا، دست اتحاد به هم داده‌اید»؛ یعنی همگی دنیا را هدف می‌بینید.

۲. اثر چنین بینشی در رفتارها ظاهر می‌شود و به صورت لذت پرستی و خودخواهی بروز نمی‌کند. انسان‌ها لذت پرست و خودخواه به جز لذت و نفع خود، به چیز دیگری نمی‌اندیشند؛ بدین سبب، دیگران را در مشکلات یاری نمی‌کنند، خیر دیگران را فقط در صورتی می‌خواهند که به نفع خودشان باشد، انفاق نمی‌کنند و فقط با کسانی دوست می‌شوند که لذت و نفع آن‌ها را در این دنیا مهیا سازند.

حضرت در خطبه شقشقیه، علت پدید آمدن ناکثین، مارقین و قاسطین را همین امر بیان کرده است: «دنیا در نظر آراسته جلوه می‌کرد و زر و زیورهای آن فریبتان داده بود» البته این انحراف به تدریج و در طول ۲۵ سال خلافت غیر معصوم در جامعه اسلامی رخ داد و کشورگشایی‌های بسیار و غنایم فراوان به دست آمده از جنگ‌ها در طول این مدت، زمینه‌ساز انحراف مزبور بود.

وی در ادامه، سرنوشت چنین انسانی را پس از مرگ با عباراتی تکان دهنده بیان می‌کند. امام در طول حکومت خود، سخنرانی‌های مکرری در این باره داشته و سخنان فراوانی از وی در این باره نقل شده است. همچنین در سخنان متعددی، خطر مال دوستی و وابستگی به آن، و آثار سوء هدف قرار دادنش را بیان می‌کند. این تأکیدهای مکرر، نشان از بزرگی و اهمیت انحراف، و کوشش بی‌وقفه وی برای اصلاح آن دارد.

در خاتمه این نکته را یادآور می‌شویم که از دیده گاه حضرت علی (ع) دنیا نکوهیده نیست و کسی را فریب نمی‌دهد؛ بلکه دنیا پرستی انسان، دل به دنیا بستن، آن را هدف قرار دادن و از آن عبرت نگرفتن ناپسند است. حضرت امیر به این مطلب تصریح فرموده:

به راستی دنیا تو را نفریفته. تو، خود، فریفته آن شده‌ای. دنیا هرچیز را که از آن عبرتی توان گرفت، برای آشکار ساختن و از فواید عدالت آگاهت نمود. دنیا که تو را به دردمند شدن تن و نقصان نیرو و عده می‌دهد، صادق‌تر و وفادارتر از آن است که به تو دروغ گوید و یا فریبت دهد... دنیا چه خوش‌سرایبی است؛ ولی برای کسی که بدان دل نبندد و چه دلپذیر جایی است؛ ولی برای کسی که آن را وطن اصلی خویش نداند.

انحراف در رفتار مردم.

بی تردید رفتارها از بینش‌ها متأثر است و وقتی بینش‌ها تغییر یافت، رفتارها نیز تغییر می‌کند. کسانی که آخرت را هدف و دنیا را وسیله می‌شمارند، در همه عرصه‌های زندگی، حلال‌ها و حرام‌های الهی را رعایت می‌کنند تا به سعادت دنیا و آخرت دست یابند. برعکس، کسانی که دنیا را هدف قرار داده و آخرت را فراموش کرده‌اند، رفتارهای خود را براساس لذت جویی و نفع‌پرستی سامان می‌دهند.

در زمان علی (ع) بینش‌ها تغییر کرده و دنیا پرستی جای آخرت خواهی را گرفته بود؛ از این رو، رفتار مردم نیز با الگوهای مطلوب اسلام هماهنگی نداشت. حضرت امیر (ع) در خطبه‌ها و سخنان متعددی به این انحراف تصریح کرده است:

به هر کجا که خواهی، چشم بگردان و مردم را بنگر، آیا جز فقیری که از فقر خود رنج می‌برد یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران می‌کند یا بخیلی که در ادای حق خدا بخل می‌ورزند تا بر ثروتش بیفزاید یا متمدی که گوشش برای شنیدن اندرزها گران شده است، چیز دیگری خواهی دید؟ اخیا و صالحان کجایند؟ آزادگان و بخشندگان چه شده‌اند؟ کجایند آنان که در داد و ستد پارسای می‌کردند و راه روشی پاکیزه داشتند؟ آیا نه چنین است که همگی از این جهان پست و زودگذر و آمیخته به تیرگی و رنج، رخت به جهان دیگر برده‌اند؟ و شما به جای آن‌ها مانده‌اید در میان گروهی فرومایگان که لب‌ها از به هم خوردن و بردن نامشان و نکوهش اعمالشان ننگ دارد. در این حال باید گفت: انا الله و انا الیه راجعون.

حضرت در این سخن، وضعیت جامعهٔ زمان خود را بسیار وخیم ترسی می‌کند که ویژگی‌های ذیل برای آنان قابل تصور است.

الف. تقسیم شدن جامعه به دو طبقهٔ فقیر و ثروتمند

در زمان حضرت امیر (ع) مردم به دو طبقهٔ فقیر و ثروتمند تقسیم شده، طبقات متوسط با وجود نداشتند یا کم بودند. یکی از علل چنین اخلاقی آن بود که ثروتمندان جامعه به جای آن که حق نعمتی را که خداوند به آن‌ها داده ادا کنند و حقوق الهی (خمس و زکات) را بپردازند و از فقیران با انفاقو کارهای خیری چون قرض الحسنه و وقف، دستگیری کنند.

بخل ورزیده، برای افزایش ثروت خود می‌کوشیدند. این انحراف در رفتارها نتیجهٔ انحراف در بینش‌ها بود که پیش‌تر بیان کردیم. حضرت امیر در کلمات دیگری نیز به این انحراف تصریح فرموده و در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «از بذل مال در راه کسی که خود، آن را روزی شما کرده بود، بخل ورزیدند.» در خطبهٔ دیگری می‌فرماید:

بدانید که خدایتان رحمت کناد! شما در زمانی هستید که حق گویان در آن اندکند و زبان‌ها در گفتن راست، ناتوان، و جویندگان حق بیم دارند. مدم این زمان به نافرمانی خدا کمر بسته‌اند. جوانانشان بدخویند و پیرانشان گنه کارند و عالمانشان منافقند و قاریانشان سودجوی و چابلو سوند. خردان بزرگان را ارج نمی‌نهند و توان‌گران بینوایان را یاری نمی‌رسانند.

دستاورد این بحث برای ما آن است که جامعهٔ تهی از عدالت اقتصادی که عدهٔ فروانی در آن فقیرند و عدهٔ اندکی ثروت‌های جامعه را در اختیار دارند و بین خود دست به دست

می‌کنند، جامعه‌ای منحرف است که از الگوی مطلوب اسلامی فاصله بسیاری دارد و نیازمند اصلاحات علوی است.

ب. عدم رعایت تقوا در داد و ستدها و معاملات

از خطبه‌ای که پیش‌تر نقل شد، استفاده می‌شود که در جامعه عصر حضرت، مردم، احکام و قوانین الهی را در معاملات رعایت نمی‌کردند. امام به این مطلب که «مردم زمان او به نافرمانی خدا کمر بسته‌اند»، با عبارت‌های گوناگونی و به ویژه در این خطبه، به نافرمانی خدا در داد و ستدها و معاملات تصریح کرده است. حضرت در سخن دیگری به نقل از پیامبر درباره اوضاع پس از پیامبر به ویژه رباخواری و رشوه‌خواری تصریح می‌فرماید:

با شبهت‌های دروغ و هواهای سهوآمیز، حرام خدا را حلال شمارند و شراب را نیبذ نام نهند و حلال کنند و ربا را عنوان خرید و فروش دهند. رشوه را هدیه خوانند ...

## اصلاحات علوی

الف. موعظه و برحذر داشتن مردم از خلاف

امیر مؤمنان (ع) برای برخورد با انحراف‌های مزبور و اصلاح آن‌ها ذیل را انجام داد:

الف. در خطبه‌ها و سخنان فراوانی، مردم را به رعایت احکام و قوانین الهی، انفاق مال، دستگیری از فقیران، پرهیز از انباشت مال و رباخواری دعوت کرده است. برای نمونه، بخش‌هایی از سخنان حضرت را نقل می‌کنیم:



خداوند با دلایل واضح خود برای شما جای عذر باقی نگذاشته و حجت را بر شما تمام کرده است و برایتان بیان فرموده که چه کارهایی را خوش دارد و چه کارهایی را خوش ندارد تا از آن چه خوش دارد، پیروی نکنید و از آن چه ناخوش دارد، اعراض نمایید ...

بدانید که بندگان خدا که مؤمن حلال می‌شمارد در این سال، چیزی را که در نخستین سال حلال می‌شمرد و حرام می‌داند در این سال، چیزی را که در نخستین سال حرام می‌دانست. بدعت‌هایی که مردم در دین نهاده‌اند، حرامی را بر شما حلال نمی‌کند؛ بلکه حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان است که خدا حرام کرده.

اطاعت از خدای تعالی را به مثابه جامه‌ زیرین خود سازید، نه جامه‌ رویین؛ بلکه درون جان خود جای دهید. نه تنها جامه‌ زیرین که در درون قلب خود برید.

از دام شیطان حذر کنید و از گودال‌های سهمناک دشمنی دوری گزینید. لقمه‌های حرام را به شکم‌های خود داخل نکنید؛ زیرا آنان که نافرمانی را بر شما حرام کرده و راه فرمانبرداری را برایتان هموار ساخته، شما را می‌بیند.

افزون بر این، امام علی (ع) در سخنان فراوانی، مردم را از مالی که از راه حرام به دست می‌آید بر حذر داشته است: «پاک‌ترین مال‌ها مالی است که از راه حلال به دست می‌آید» و به حفظ شکم از لقمه‌ حرام دستور داده و نیز از ربا نهی کرده، می‌فرمود: «گیرنده ربا،

دهنده آن نویسنده معامله ربوی و شاهد بر آن، (در ارتکاب این حرام) یکسانند»

امام همواره مردم را به انفاق مال دعوت می‌کرد:

کسی که خدا به او مالی ارزانی داشته، باید که به خویشاوندان برساند و مهمانی های نیکو دهد و اسیران و گرفتاران را از بند برهاند و به فقیران و وامداران چیزی اعطا کند و باید دست یابی به ثواب، بر حقوقی که برعهده دارد و سختی ها، شکیبای ورزد.

حضرت، مردم را از انباشت مال از راه حرام برحذر داشته، ثروت اندوزی را زشت می شمرد:

ای فرزند آدم! هرچه بیش از روزی هر روزت کسب کنی، خزانه دار آن برای دیگری هستی.

ای مردم! از خد بترسید. چه بسا آرزوندی که به آرزویت نرسد و چه بسا کسی که بنایی آورد و در آن زیستن نتواند کرد و چه بسا گردآورنده ای که بگذارد و بگذرد. شاید آن را به ناروا گردآورده است یا حق کسی است که آن را به او نداده یا از حرام به دستش آورده و گناهش به گردن او است و بارش بر دوش او است.

ب. ارائه الگوی عملی به مردم

حضرت امیر(ع) در جایگاه امامت و رهبری جامعه قرار داشت و دارای شخصیت مذهبی و سیاسی در جامعه بود. مردم نیز به او اقتدا می کردند و از رفتار او الگو می گرفتند؛ از این رو، با رفتار خود، الگوی مطلوب اسلامی را به نمایش گذاشته، از مردم می خواست تا در جهت این الگوی مطلوب حرکت کنند؛ گرچه هرگز نمی توانند درتس مثل او باشند.<sup>۱</sup> کم مصرف کردن، کوشش بی وقفه در تولدی و بذل درآمد آن در راه خدا، سه ویژگی بارز این

الگوی رفتاری بود. حضرت دربارهٔ طعام و لباس خود به عثمان بن حنیف می‌فرماید: اینک امام شما از همهٔ دنیایش به پیراهنی و ازاری و از همهٔ طعام‌هایش به دو قرص نان اکتفا کرده است؛ البته شما را یارای آن نیست که چنین کنید؛

ولی مرا به پارسایی و مجاهدت و پاکدامنی و درستی خویش یاری دهید. به خدا سوگند! از دنیای شما پارهٔ زری نیندوخته‌ام و از همهٔ غنایم آن، مالی ذخیره نکرده‌ام و به جای این جامه که اینک کهنه شده است، جامه ای دیگر آماده نساخته‌ام.<sup>۱</sup>

ج. نظارت بر بازار و مجازات متخلفان

امام علی (ع) برای آن که مردم در معاملات خود احکام خدا را رعایت کنند، شخاً به بازار رفته. مردم را به رعایت تقوا در معاملات امر می‌فرمود بر اجرای احکام خدا نظارت می‌کرد و در صورتی که کسی سرپیچی می‌نمود، او را تازیانه تنبیه می‌کرد. امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید:

امیر مؤمنان (ع) هر روز صبح زود در کوفه حرکت می‌کرد و بازار به بازار می‌گشت و همراه او تازیانه ای بر دوشش بود که دو لبه داشت و «السبیه» نامیده می‌شد. وی در برابر اهل هر بازاری ایستاده، ندا می‌کرد: ای گروه تاجران! از خدای عزیز و بزرگ بترسید. وقتی اهل آن بازار صدای حضرت را می‌شنیدند، هرچه در دست داشتند، رها کرده، گوش‌ها را تیز می‌نمودند و با قلب‌هایشان به سخنان او گوش می‌دادند؛ سپس می‌فرمودند: در طلب خیرپیشی گیرید و با آسان گرفتن (بربندگان خدا) تبرک جویند و

به خریداران نزدیک شوید و خود را به بردباری زینت دهید. از سوگند بپرهیزید و از دروغ گفتن دروی جویید و ظلم نکنید و با مظلومان انصاف داشته باشید. به ربا نزدیک نشوید. حق کیل و وزن را ادا کنید (= کم نفروشید) و اجناس مردم را کم‌تر از آنچه هست، برندارید و در زمین فساد نکنید. حضرت علی (ع) در همه بازارها می‌گردید؛ سپس برمی‌گشت و برای رسیدگی به امور مردم جلوس می‌فرمودند.

حضرت بر قیمت‌ها نیز نظارت داشت و کسی را که کم فروشی یا در جامعه غش می‌کرد، تازیانه می‌زد و ندا سر می‌داد: هر کس انواع ماهی بدون فلس را بفروشد، او را با این تازیانه خواهم زد. وی با احتکار کالاهای مورد نیاز مردم نیز به شدت مبارزه می‌کرد. از برخی نقل‌های تاریخی استفاده می‌شود که در زمان حضرت، احتکار کالا امری فراگیر شده بود. شیخ صدوق نقل کرده است: نهی امیرالمؤمنین (ع) عن الحکره فی الامصار؛ «علی (ع) از احتکار در شهرها نهی فرمودند.»

شیوع انحراف مزبور از عمومیت فرمان حضرت در این حدیث استفاده می‌شود. او به کارگزاران خود مانند رفاعه و مالک اشتر سفارش می‌کند که از احتکار نهی و محتکر را مجازات کنند. احتکار از دنیاگرایی و سودپرستی سرچشمه می‌گیرد و یکی از آثار انحراف در بینش‌ها است و کمیابی کالاهای مورد نیاز مردم و افزایش قیمت‌ها را در پی دارد و چون مانعی بر سر راه تحقق عدالت اقتصادی به شمار می‌رود، حضرت با آن به شدت برخورد می‌کرد.

انحراف در رفتار خلفا و کارگزاران

پس از پیامبر از سیر اصلی و الهی خود خارج شد و سه انحراف عمده در رفتار خلفا و کارگزاران حکومت رخ داد که تشدید فقر و نابرابری در جامعه را پدید آورد. بیش تر تحلیل گران تاریخ دوران خلفا، این انحراف ها را علت اصلی قیام مردم و قتل عثمان بر شمرده اند. انحراف های مزبور عبارتند از:

الف. حکومت دنیا پرستان بین المال؛

ب. توزیع ناعادلانه بیت المال؛

ج. نگهداری بیت المال تا پایان سال.

در این نوشتار، آثار اقتصادی انحراف ها مزبور را به تناسب موضوع بررسی کنیم و از آثار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دو چشم می پوشیم.

الف. حکومت دنیا پرستان و توزیع ناعادلانه مناصب

این انحراف در زمان عثمان به اوج خود می رسید. عثمان بر خلاف خلفای پیشین، در ظاهر نیز زهد را رعایت نمی نمود، و در دنیا پرستی تقیه نمی کرد. حضرت امیر (ع) درباره عثمان تعبیرهایی دارد که شاهد خوبی بر ای مدعا است:

آن گاه «سومی» برخاست؛ در حال که از پر خوراگی، باد به پهلو افکنده بود و چونان ستوری که همی جز خوردن در اصطبل نداشت.

او درباره سیره حکومتی عثمان فرمود: «او به استبداد و خوکامگی فرمان می راند و استبداد و خود کامگی اش سبب تباهی کارها شد.» طبری از عبدالله بن عامر نقل می کند:

در ماه رمضان با عثمان افطار می‌کردم. برای ما غذایی بهترو لطیف‌تر از غذای عمر آوردند. بر سفره عثمان هر شب آرد سفید و خوب گوشت بزغاله مشاهده کردم و هزگز عمر را ندیدم که نان از آرد الک کرده یا گوشت گوسفند بخورد؛ مگر گوشت گوسفند پیر؛ لذا از عثمان درباره این تفاوت پرسیدم. پاسخ داد: خدا عمر را بیمارزد. چه کسی طاقت دارد مثل او رفتار کند.

انساب الاشراف از سلیم ابی عامر نقل کرده است: «بردوش عبای پشمی سیاهی را دیدم که صد دینار می‌ارزید.» افزون بر این عثمان، مناصب حکومتی را نیز به خویشاوندان خود و افرادی که صلاحیتی برای این کار نداشتند، می‌سپرد و آن‌ها نیز از این منصب سوء استفاده می‌کردند؛ البته از گفت و گویی که بین عثمان و امام علی (ع) نقل شده، استفاده می‌شود که انتصاب افراد ناصالح در رأس امور حکومت در سرزمین‌ها، از زمان عمر آغاز شد؛ اما تفاوت در این بود که اگر کسی مرتکب خطایی می‌شد، عمر او را تنبیه و تبعید می‌کرد؛ ولی عثمان در مقابل خطاهای خویشاوندانش از خود رفق و مدارا نشان می‌داد؛ به همین دلیل، خویشاوندان عثمان، در زمان او برای سوء استفاده از مناصب خود مجال گسترده‌تری در اختیار داشتند. عثمان، حکم بن عاص و مروان بن حکم و حادث بن حکم را نیز خود خواند و ولید بن ابی معیط را بر کوفه و عبدالله بن ابی‌سرح را بر مصر، و معاویه بن ابی‌سفیان را بر شام و عبدالله بن عامر را بر بصره ولایت داد.

عثمان نمی‌خواست کسی او را پند دهد. خاصان اهل دروغ و نیرنگ را برگزید. هر یک از آن‌ها به قسمتی از زمین چسبیده بود و خراج آن را می‌خورد و اهل آن سرزمین را خوار می‌کرد.<sup>۱</sup>

به روشی می‌توان نتیجه گرفت که هریک از والیان عثمان نیز در دایره ولایت خود، مناصب را بین اطرافیان و طرفداران خود تقسیم، و دیگران را محروم می‌ساختند. وقتی از زوایه عدالت اقتصادی به این انحراف بنگریم، درمی‌یابیم که این انحراف، عامل مهمی در تشدید فقر و نابرابری در آن زمان بوده است؛ زیرا به تدریج ثروت‌های جامعه را نیز عده‌ای محدود که به نوعی به دستگاه حکومت وابسته بودند، جمع می‌کرد و بقیه از آن ثروت‌ها برخوردار نمی‌شدند. این انحراف، زمینه‌ساز انحراف دیگر، یعنی توزیع ناعادلانه بیت‌المال نیز بود که در بحث بعدی از آن سخن خواهیم گفت.

ب. توزیع ناعادلانه بیت‌المال

بیت‌المال نام یک مکان نیست؛ بلکه به وجوهی گفته می‌شود که به خزانه دولت وارد می‌گردد و باید صرف مصالح مسلمانان شود. ابو عبید بیت‌المال را به سه قسم فیء، خمس و صدقه تقسیم می‌کند. مقصود از صدقه، همان زکات است که از طلا و نقره، شتر و گاو و گوسفند و حبوبات و میوه‌ها گرفته می‌شود و باید در اصناف هشت‌گانه‌ای که خداوند متعال در آیه شصتم سوره توبه برشمرده است، مصرف و بین همه مسلمانان تقسیم نمی‌شود. فیء، جزیه و خراج زمین‌هایی است که با جنگ به دست مسلمانان افتاده و نیز

خراج زمین‌های صلحی را دربر می‌گیرد. این گونه دارایی‌ها باید صرف مصالح مسلمانان شود و مخصوص فقیران نیست. خمس نیز در زمان پیامبر و خلفا، یک پنجم غنایم به دست آمده و در جنگ با کافران، معادن و آنچه از ته دریا با غواصی به دست آمد و گنج را شامل می‌شد. برخی فقیهان اهل تسنن، خمس را به فیء ملحق کرده‌اند و برخی دیگر می‌گویند: باید در اصناف پنج گانه‌ای که در قرآن تصریح شده، صرف شود.

کتانی در کتاب الترتیب الادرایته از ابویوسف نقل می‌کند که در زمان حضرت رسول (ص) ترتیب مشخصی در تقسیم بیت المال وجود نداشت؛<sup>۱</sup> ولی حضرت علی (ع) بارها به این مطلب تصریح کرد که پیامبر بیت‌المال را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کرد. پس از آن، ابوبکر نیز در تقسیم آن به حضرت رسول (ص) اقتدا کرده، کسی را بردیگری مقدم نمی‌داشت. تبعیض در تقسیم بیت‌المال، از زمان عمر آغاز شد. او مردم را براساس دو ملاک، یعنی تقدم در اسلام و تقرب به حضرت سول (ص) تقسیم کرد و به کسانی که در اسلام سابقهٔ بیش‌تری داشتند یا از جهت نسبی به پیامبر نزدیک‌تر بودند، سهم بیشتری داد. طبق روایات اهل تسنن، به عباس بن عبدالمطلب سالانه هفت هزار درهم، به عایشه دوازده هزار درهم، به سایر همسران حضرت رسول (ص) ده هزار درهم، به جنگجویان بدر چهار یا پنج هزار درهم می‌پرداخت و بقیه مردم را براساس قرائت قرآن و سابقهٔ جهاد در راه خدا تقسیم می‌کرد و هر که از این دو جهت، سابقهٔ بیش‌تری داشت، سهم بیش‌تری از بیت‌المال می‌برد.



این انحراف از سنت حضرت رسول (ص) با توجه به کشورگشایی‌های فراوان و غنایم و فیء در زمان عمر، و دواثر داشت:

۱. بینش دنیا پرستی را تقویت می‌کرد و مجاهدان و پیشگامان در دین، پاداش خود را در همین دنیا می‌گرفتند. ابوبکر اعتقاد داشت سابقه در دین یا جهاد، امتیازی بزرگ است که پاداش آن را باید خداوند متعال بدهد و موجب استحقاق سهم بیش‌تر از بیت‌المال نمی‌شود؛ ولی عمر به عکس آن معتقد بود. وقتی عمر به خلافت رسید، براساس اعتقاد خود عمل کرد و با این عمل، بینش خود را به جامعه تثبیت نمود و بدین ترتیب، زمینه برای سال‌ها حکومت عثمان آماده شد.

۲. به تدریج قشری ثروتمند و مرفه در جامعه اسلامی پدیدار شد که اختلاف طبقاتی را در پی داشت. این اختلاف، بعدها در زمان عثمان به اوج خود رسید. او حتی از سیره عمر نیز پیروی نکرد؛ بلکه بیت‌المال را به خویشاوندان و نزدیکان خود می‌بخشید. نمونه‌های بسیاری از بخشش‌های بی‌حد و حصر عثمان در تاریخ نقل شده است؛ به طور مثال:

عثمان، عموی خود، حکم بن عاص را که پیامبر او در مدینه بیورن کرده بود، برگرداند و سیصد هزار درهم صدقات قبیلۀ «قضاعه» را به او بخشید. او خمس غنایم آفریقا را که دو میلیون و پانصد و بیست هزار دینار بود و فدک، میراث حضرت فاطمه (س) را به پسر عموی خود مروان بن حکم داد و صد هزار درهم و مکانی را به نام مهزور (مکان بازار

مدینه)، به حارث بین حکم پسر عموی دیگرش عطا کرد. او همچنین به داماد خود، عبدالله بن خالد، نهصد هزار درهم و به سعید بن عاص که از نزدیکانش به شمار می‌رفت و در خانه او بزرگ شده بود، صد هزار درهم از بیت المال بخشید. بقیه بخشش‌های عثمان از بیت المال در جدول زیر آمده است:

۱. ابوسفیان بن حرب، دویست هزار درهم

۲. عبدالله بن ابی سرح، یک پنجم خمس غنایم آفریقا در جنگ اول؛

۳. زید بین ثابت، ده هزار دینار و برخی باغ‌های نخل مدینه؛

۴. ربیعہ بن حارث، صد هزار درهم دینار؛

۵. طلحه بن عبیدالله، دویست هزار دینار و زمینی در کوفه؛

۶. زبیر بن عوام، ششصد هزار درهم یا دینار از دارایی‌های اصفهان.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، عثمان حتی زکات را که باید صرف گروه‌های ذکر شده در قرآن می‌شد، به دیگران می‌بخشید. علامه امینی در الغدیر می‌نویسد: عثمان رأس آزادی درباره بیت المال و مستحقان آن داشت. او معتقد بود که مال، مال خدا است و خودش را نیز ولی مسلمان می‌شمرد؛ سبب بیت المال را در هر جا که می‌خواست، صرف می‌کرد و هر کاری که می‌خواست انجام می‌داد. برخی در حکومت عثمان دارای ثروت‌های هنگفتی شدند. برای نمونه، درباره زید بن ثابت نقل شده که هنگام مرگ، آن قدر طلا و نقره داشت که آن‌ها را با تبر خرد می‌کردند. افزون بر این، دارایی‌ها و زمین‌هایی را مالک بود که صد هزار دینار می‌ارزید. عبدالرحمان بن عوف، هنگام وفات، یک میلیون و

نهد و بیست هزار دینار داشت. زبیر در بصره، مصر، کوفه و اسکندریه خانه داشت و مالش پس از وفات پنجاه هزار دینار بود و هزار دینار درآمد داشت سعدبن ابی وقاص خانه‌ای از سنگ گران قیمت ساخت که بهای آن‌ها به سیصد هزار دینار می‌رسید. ظاهراً ثروت عثمان از همه بیش‌تر بوده است. در تاریخ نقل شده که وقتی کشته شد، سی میلیون و پانصد هزار درهم، و صد و پنجاه هزار دینار و هزارشتر در ریزه، و دویست هزار دینار اموال در برادیس و خبیر و وادی القری داشت.

ج. نگهداری بیت المال تا پایان سال

حضرت رسول (ص) اموال عامه‌ای را که وارد بیت‌المال می‌شد، بی درنگ بین مردم تقسیم می‌کرد و آن‌ها را نگه می‌داشت. ابوبکر در زمان خلافت خود از سیره پیروی کرد؛ ولی عمر از آن سرباز زد و تصمیم گرفت اموالی را که به تدریج وارد بیت‌المال می‌شود، تا پایان سال نگه داشته، آن‌گاه بین همه مردم تقسیم کند؛ بدین جهت، اسامی مهاجران و انصار و بقیه مردم را در دفاتری ثبت و برای آن‌ها براساس ملاک‌های پیشین، حقوق‌های سالانه متفاوتی وضع کرد.

در اثر دو انحراف نخست، توزیع درآمد و ثروت به شدت نابرابر شد. اموالی که می‌بایست برای تأمین فقیران جامعه و مصالح مسلمانان خرج می‌شد، نصیب عده‌ای محدود گشت؛ در نتیجه، فقر در جامعه فزونی یافت. وقتی رفتار عثمان چنان بود که گذشت، کارگزاران او نیز در مناطق دیگر، همان سیره را به مراتب شدیدتر از عثمان اعمال می‌کردند. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که فقر و نابرابری در آن دوران در همه سرزمین‌های

اسلامی گسترش یافته بود. از سوی دیگر، ثروت بیش از حد، ثروتمندان را به رفاه‌زدگی، تجمل‌گرایی و دینا پرستی بیش‌تر دعوت می‌کرد و این خود موجب گردش بیش‌تر ثروت در دست آنان شد. دنیا پرستی، زمینه‌تشدید نابرابری را فراهم ساخت و نابرابری، دنیاپرستی ثروتمندان را تقویت می‌کرد. افزون بر همه این‌ها، تأخیر در تقسیم اموال عامه و نگهداری آن تا پایان سال، دو اثر را در پی داشت:

۱. در مدت یک سال، اموالی که از اطراف و اکناف می‌رسید، در بیت‌المال انباشته می‌شد و در اقتصاد جریان نمی‌یافت. از دیدگاه عدالت اقتصادی، این تأخیر موجب می‌شد تا اموال فوری به دست نیازمندان و مردم نرسد و پخش نشود و رفع فقر و نیاز مردم به تأخیر افتد.

۲. در پایان سال، حجم فراوانی از دارایی‌ها که یک سال ذخیره شده بود و اغلب به صورت درهم و دینار در جامعه (بین افراد خاصی) تقسیم می‌شد، قیمت‌ها را افزایش می‌داد و افزایش قیمت‌ها بر فقر فقیران می‌افزود.

به نظر می‌رسد که در اسلام، پخش اموال (در مقابل انباشت آن) قاعده‌ای اساسی و پذیرفته شده در اموال شخصی و بیت‌المال است؛ بدین سبب، پیامبر از انباشت دارایی‌های شخصی نهی می‌فرمود و در بیت‌المال نیز کنز را جایز نمی‌شمرد و می‌فرمود:

اگر نزد من به اندازه کوه احد طلا باشد، این امر خوشحالم خواهد کرد که پس از سه روز هیچ مقداری از آن نزد من باقی نمی‌ماند.

## اصلاحات علوی

یکی از انگیزه‌های اصلی حضرت امیر (ع) از پذیرش حکومت، ریشه کنی فقر و برقراری عدالت اجتماعی در جامعه بود؛ بدین جهت فرمود:

بدانید. سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفریده، اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گردآمدن یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان (و در روایتی از اولیای امور) پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ظالم و گرسنگی مظلوم خاموشی نگزینند، افسار حکومت را بر گردنش می‌افکنم و رهایش می‌کردم.....<sup>۱</sup>

از این رو، حضرت در طول حکومت خود، همواره با ظالم ستیز کرده، ریشه‌های فقر و نابرابری را یکی پس از دیگری می‌خشکاند و با انحراف‌های پیش‌گفته نیز با صراحت و قاطعیت مبارزه می‌کرد و در جهت اصلاح آن‌ها اقدام‌های ذیل را انجام می‌داد.

الف. عزل کارگزاران ناصالح و انتخاب عمال صالح

ما به اقدام از بعد اقتصادی می‌نگریم و تأثیر آن را در توزیع درآمدها و ثروت‌های جامعه بررسی خواهیم کرد. حضرت در نخستین سخنان پس از بیعت، تصمیم خود را بر تغییر کارگزاران اعلام کرد و فرمود:

سوگند به کسی که محمد را به حق فرستاده است، در غربال آزمایش به هم در آمیخته و غربال می‌شوید تا صالح از فاسد جداگردد یا همانند دانه‌هایی که در دیگ می‌ریزند تا

چون به جوش آید، زیر و زبر شوند. پس، پست‌ترین شما بالاترین شما شود و بالاترینتان پست‌ترینتان. واپس ماندگانتان پیش افتند و پیش رفتگانتان واپس رانده شوند..

و پس از آنکه، فرمان عزل همه عمال عثمان را به جز ابوموسی اشعری صادر و افراد دیگری را جایگزین آنان کرد. قیس بن سعد بن عباده انصاهری را استاندار مصر، عثمان بن حنیف انصاری را استاندار بصره، عماره بن شهاب را استاندار کوفه و عبدالله بن عباس را استاندار یمن و سهل بن حنیف را استاندار شام کرد، و برای بقیه مناطق نیز والیانی برگزید و افرادی را نیز مأمور اخذ خراج و صدقات مناطق مختلف نمود.

کارگزاران برگزیده حضرت علی (ع) را به طور کلی به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. کارگزاران متدین و مورد اطمینان چون مالک اشتر، عبدالله بن عباس و قیس بن سعد بن عباده که دارای صلاحیت‌های لازم برای اداره امور نیز بودند.
  ۲. کارگزاران متدین و مورد اطمینان چون محمد بن ابی‌بکر، ابویوب انصاری، سهل بن حنیف و عبید الله بن عباس و عثمان بن حنیف که در اداره امور از قوت و صلاحیت‌های لازم برخوردار نبودند.
  ۳. کارگزاران غیر متدین مانند زیاد بن ابی‌منذر بن جارود، نعمان بن عجلان، یزد بن حجیه و مصلحه بن هیبره و قعقاع بن شور که دارای تخصص و قدرت مدیریت بودند.
- ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا امام علی (ع) برای اداره امور از گروه دوم و سوم استفاده می‌کرد. پاسخ این پرسش در واقعیت‌های تلخ زمان او نهفته است. در آن زمان، مناطق بسیاری تحت سیطره حکومت اسلامی بود؛ در حالی که افراد دسته اول

انگشت شمار بودند؛ از این رو، حضرت چاره‌ای جز استفاده از دستهٔ دوم و سوم نداشت؛ ولی برای آن که خطای این دو گروه به ویژه گروه سوم به کم‌ترین حد برسد، برکردار آن‌ها به دقت نظارت و فرد خطاکننده را به شدت مجازات می‌کرد.

ب. مراقبت از کارگزاران و تنبیه خطاکار

امام به شدت بر رفتار کارگزاران خود نظارت می‌کرد و برای این کار جاسوسانی را چون کعب بن مالک گمارده بود. در عهد نامهٔ او به مالک اشتر نیز آمده است:

در اعمال کارگزاران خود کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود برآنان برگمار؛ زیرا مراقبت نهایی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت و امی دارد و بنگر تا یاران کارگزارانت تو را به خیانت نیالایند. هرگاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آید و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس است. باید به سبب خیانتی که کرده، تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، باز خواس نمایی؛ سپس خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ را بر گردنش آویزی.

حضرت امیر (ع)، خود، سفارش هایش به مالک را عملی می‌کرد. در تاریخ، موارد متعددی نقل شده که حضرت از خطای کارگزاران خود آگاه شده و آن‌ها را توبیخ یا تنبیه کرده است. نامه‌های متعددی در نهج البلاغه بر همین مطلب گواه است. علت خطای برخی کارگزاران و نظارت شدید و توبیخ حضرت را پیش‌تر بیان کردیم. امیرمؤمنان (ع)

با توجه به تعداد اندک افراد مؤمن و مدیر، و گستردگی حکومت اسلامی چاره‌ای جز این

نداشت.

ج. استرداد بیت المال

حضرت امیر (ع) دو روز پس از بیعت، خطبه‌ای خواند و در آن، تصمیم خود را برای

استرداد بیت‌المال، به مردم اعلام کرد:

همانا هر زمینی (از زمین‌های بیت المال) را که عثمان بخشیده و هر مالی از اموال خدا را

که به افراد داده است، به بیت المال برمی‌گردد؛ زیرا حق پیشین را چیزی باطل نمی

کند. اگر چیزی را که عثمان بخشیده، کابین زنان کرده و در شهرها پراکنده ساخته

باشند، به جای خود بازخواهم گرداند؛ زیرا در دادگری گشایش است و آن که از دادگری

به تنگ آید، از ستمی که بر او می‌ورزد، بیش‌تر به تنگ آید؛

سپس فرمان داد تا همه سلاح‌ها و شتران صدقه را که در خانه عثمان بود، به بیت المال

برگردانند و از تصرف در دارایی‌های عثمان بپرهیزند و هر جا به بیت المال برخوردند که

جزو بخشش‌های عثمان بود، آن را برگردانند.

د. تقسیم بیت المال به طور مساوی

حضرت علی (ع) همان گونه که در ابتدا اعلام فرمود، هدفش احیای سنت پیامبر و از بین

بردن بدعت‌ها بود؛ از این رو، در تقسیم بیت المال نیز به پیامبر اقتدا و صدقات را صرف

اصناف خاصی که در قرآن ذکر شده، و فیء را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کرد.

در روز دوم خلافت خود، ضمن خطبه‌ای که خواند، فرمود:



آگاه باشید! هر مدری از مهاجران و انصار از اصحاب رسول خدا (ص) که خود را به سبب هماهی اشت با پیامبر برتر از دیگران می بیند، بداند که برتری روشن در روز آخرت نزد خدا و ثواب و پاداش آن برعهده او است. هر مردی که دعوت خدا و رسولش را پذیرفته و روش ما را تصدیق و به دین ما وارد شده و به قبله ما رو کرده است، همانا حقوق و حدود الهی بر او واجب می شود؛ بنابراین، شما بندگان خدایید و این دارایی ها نیز از آن خدا است که بین شما به طور مساوی تقسیم می شود. هیچ کس را بر دیگری برتری نیست. تقوا پیشه گان نزد خداوند، بهترین پاداشت و برترین ثواب را دارند. خداوند دنیا را پاداش و ثواب پرهیزگاران قرار نداده است و آن چه نزد خدا است، برای نیکوکاران بهتر است. فردا صبح بیاید تا مالی را که نزد ما قرار دارد، بین شما تقسیم کنیم و هیچ کس غایب نشود. مسلمان حر، چه عرب باشد و چه عجم، چه قبلاً مشمول عطای خلیفه بوده و چه نبوده است، حاضر شود....

فردای آن روز همه حاضر شدند و به فرد سه دینار رسید.  
بسیاری از اصحاب مانند سهل بن حنیف، طلحه، زبیر عبدالله بن عمر، سعد بن عاص، مروان بن حکم و دیگران که در زمان عمر و عثمان از بخشش های ویژه برخوردار بودند، به روش حضرت اعتراض کردند. او در پاسخ فرمود:

اما در این فیء هیچ کس را بر دیگری ترجیحی نیست، و خداوند پیش از این، آن را تقسیم کرده است؛ پس فیء مال خدا است و شمار بندگان مسلمان خدایید و این کتاب خدا است که به آن اقرار کرده و تسلیم شده اید، و سیره پیامبر نیز بین ما روشن است؛

پس هر کس راضی نیست، هر چه می خواهد بکند. همانا کسی که به دستورهای خداوند عمل، و به حکم خدا حکم می کند از چیزی نمی هراسد.

حضرت علی (ع) به دنبال طلحه و زبیر فرستاد و از آن ها پرسید؛ چرا از کار من کراهت دارید و بر خلاف آن رأی می دهید؟ آن دو در پاسخ گفتند:

برای آن که خلاف عمر بن خطاب در تقسیم بیت المال عمل میکنی. تو حق ما را مانند دیگران قرار دادی و اموال و زمین هایی را که خداوند متعالی به وسیله شمشیرها، نیزه ها و تاخت و تاز ما با اسبها و پایهایمان نصیب مسلمانان کرد و تبلیغات ما در آن جا واقع شد و آن ها را به زور و فشار از کسانی که اسلام را فقط با زور پذیرفتند گرفتیم، ستادی و بین ما و کسانی که با ما برابر نیستند، به طور مساوی تقسیم کردی.

حضرت در پاسخ فرمودند:

پیش از این قومی به اسلام پیشی گرفته، آن را با شمشیرها و نیزه ها خود یاری کردند؛ ولی رسول خدا (ص) سهم بیش تری به آن ها نداد و آن ها را به سبب سبقت در اسلام بر تبری نداد. خداوند سبحان پاداش پیشی گیرندگان و مجاهدان امام در گفت و گوی

دیگری در پاسخ به این دو می فرماید:

من نمی توانم در بیت المال تصرف کنم. بیت المال متعلق به مسلمانان است و من نگهبان و امین آنها هستم. اگر می خواهید به منبرروم و آن چه را از بیت المال می خواهید از مردم درخواست کنم. اگر اجازه دادند، به شما می دهم.

وی به والیان خود نیز دستور می داد تا بیت المال را به طور مساوی بیت مردم تقسیم کنند. در احتجاجات حضرت دو نکته مهم به چشم می خورد. او با کسانی روبه رو بود که دنیا را هدف قرار داده، پیش گرفتن در دین و مجاهدت در راه خدا را ملاک سهم بری از بیت المال می دانستند و حضرت که براساس بینش قرآنی، آخرت را هدف، و دنیا را وسیله می دانست می فرمود: خداوند پاداش این امتیازها را در آخرت خواهد داد؛ اما این امتیازها ملاک سهم بری از بیت المال نیست. ملاک سهم بری به بعد مادی و دنیایی انسان ها مربوط است که در این بعد، همه برابرند.

دیگر آن که حضرت، حق برابر در برخورداری از بیت المال را جزو ثابتات اسلام می دانند که تغییر وضعیت، موجب تغییر آن نمی شود. در مقابل، کسانی بودند که گمان می کردند خلیفه در تقسیم بیت المال مختار است و هرگونه تشخیص داد می تواند رفتار کند حضرت علی (ع) برای رد این مدعا و اثبات غیر قابل تغییر بودن روش تقسیم بیت المال به کتاب و سنت حضرت رسول (ص) استناد فرمود. این مطلب برای ما بسیار مهم است؛ از آن جهت که اگر تساوی حق مردم و بودجه ریزی باید این اصل را در نظر بگیرد؛ البته همان گونه که گذشت، این درباره اموال فیء و غنیمت است که به تمام مسلمانان تعلق دارد و وجوهی مانند خمس، زکات و - در زمان ما - درآمد حاصل از فروش نفت که جزو انفال است را دربر نمی گیرد؛ زیرا بخشی از این وجوه در عناوین خاص مانند فقیران، مسکینان، در راه ماندگان و بده کاران و .. باید به کار رود و برخی دیگر متعلق به امام است که باید در مصالح اسلامی و مسلمانان صرف شود و حاکم اسلامی می تواند به نیابت

از امام معصوم (ع) آن را در اموری مانند راه‌ها، پل‌ها، بیمارستان‌ها، بهداشت، آموزش و ... که به مصلحت مسلمانان است، صرف کند. با این همه، اگر حاکم اسلامی صلاح بداند که درآمد انفال را بین مردم تقسیم کند، این عمل باید به طوری مساوی انجام شود.

ه. تعجیل در تقسیم بیت المال

حضرت علی (ع) با این بدعت (تأخیر در تقسیم بیت المال تا پایان سال) نیز مقابله کرد و سنت پیامبر (تعجیل در تقسیم بیت المال) را احیا کرد. از وی چنین نقل شده است:

خلیل من رسول خدا که درود و سلام خدا بر او باد، هیچ مالی را تا فردا حبس نمی‌کردم و ابوبکر نیز چنین می‌کرد؛ ولی نظر عمر این بود که دفاتر مالی ایجاد کند و تقسیم مال را از سالی به سال دیگر تأخیر اندازد. اما من همان کاری را می‌کنم که خلیل من رسول خدا انجام داد.

در ادامه روایت آمده است که حضرت جمعه به جمعه اموال را تقسیم می‌کرد. در روایت دیگری نقل شده است که جمعه‌ها چیزی در محل بیت المال نبود و امام پنج‌شنبه اموال رسیده را تقسیم، سپس آن‌جا را جارو می‌کرد و آب می‌پاشید و در آن، دو رکعت نماز می‌خواند.

همان‌گونه که پیش‌تر یادآور شدیم، تعجیل در تقسیم بیت المال موجب پخش و تداول تدریجی دارایی‌ها در جامعه و تسریع در رفع نیاز نیازمندان و مردم می‌شود؛ و لذا به رفع فقر کمک شایانی می‌نماید.

## موانع اصلاحات علوی

اصلاحات علوی با دو مانع بزرگ روبه رو بود:

الف. دنیا پرستی و مال دوستی فراگیر شده و خاص و عام را دربرگرفته بود؛ یعنی انحراف در بینش ها بیش از حد، عمیق و گسترده شده بود. هم خواص و اصحاب پیامبر (به جز عده ای محدود) براساس دنیا حرف می زدند و موضع گیری و استدلال می کردند و همه عامه مردم براساس اصالت دنیا حرف می شنیدند و در پی خواص حرکت می کردند و این انحراف به قدری عمیق شده بود که گوش های دل را برای شنیدن پندهای حضرت بسته بود و قلب ها را از پذیرش عدالت باز میداشت؛ به ویژه، عده فراوانی از اصحاب پیامبر در طول این مدت به ثروت های هنگفتی رسیده و در دنیا شده بودند که بزرگ ترین مانع اصلاحات علوی به شمار می رفتند. حضرت امیر(ع) در روز دوم پس از بیعت خطبه ای ایراد و به این سد بزرگ تصریح کرده است:

آگاه باشید! مردانی که از شما که دنیا در خود غرقشان کرده است، زمین هایی را تصاحب کرده و نهلهایی را شکافته و براسب های زیبا سوار شده و دختر بچه های زیباروی را دربرگرفته اند، و این فرورفته اند، بازدارم و آن ها را به سوی حقوقی که خود می دانند بکشانم، مرا بر این کار سرزنش کرده و آن را زشت شمرده، می گویند: پسر ابوطالب ما را از حقوق خود محروم کرد.

ب. بدعت ها در طول زمان، سنت شده بود. حضرت در خطبه ای به این مطلب تصریح کرده، می فرماید:

والیان پیش از من اعمالی را که مخالف سنت رسول خدا (ص) بوده به عمد انجام داده‌اند؛ در حالی که عهد او را شکسته، سنت او را تغییر دادند و اگر من مردم را برترک آن بدعت‌ها مجبور کنم و سنت‌ها را به جای خود و به آن چه در زمان حضرت بود، برگردانم، سپاهیان من از اطراف من پراکنده می‌شوند و تا جایی که تنها بمانم یا تعداد اندکی از پیروان من که فضل مرا می‌شناسند و از کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) و جوب امامت من را دریافته‌اند، باقی می‌مانند.

سپس بدعت‌ها را که سنت شده‌اند، یک یک بیان کرده، یکی از آن‌ها را تقسیم ناعادلانه بیت المال که موجب دست به دست شدن اموال در دست اغنیا می‌شود، برمی‌شمرد.

ابن ابی الحدید در این زمینه، پرسشی را طرح کرده، پاسخ می‌دهد. پرسش این است که چرا وقتی ابوبکر بیت المال را به طور مساوی تقسیم کرد با او مخالفتی نشد؛ ولی با امیرمؤمنان علی (ع) مخالفت کردند. حاصل پاسخ وی آن است که در طول ۲۲ سال خلافت عمر و عثمان، سنت پیامبر به فراموشی سپرده شده بود و خواص به تقسیم ناعادلانه درآمد عادت کرده بودند و از این طریق سال‌ها بهره‌مند بودند؛ لذا وقتی حضرت علی (ع) خواصت روش پیامبر را اجرا کند، با آن مخالف ورزیدند.

### نتیجه‌گیری:

در این نوشتار، اصلاحات اقتصادی حضرت علی (ع) را در قالب تلقی ویژه‌ای از نظام اقتصادی اسلام بررسی کردیم. در این تلقی، نظام اقتصادی اسلام به مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری گفته می‌شود که شرکت کنندگان در آن (دولت و مردم) را به یکدیگر و

به اموال و منابع پیوند می‌دهد و براساس مبانی فلسفی و ارزشی اسلام در جهت اهداف معینی چون عدالت اقتصادی سامان یافته است.

پیامبر در طول حیات و حکومت خود، نظامی را براساس اصالت آخرت بنا نهاده و الگوهای رفتاری را در قالب دستورها و احکام شریعت معرفی و در جامعه تا حد فراوانی نهادینه کرده بود؛ ولی پس از آن، با انحراف خلافت از مسیر الهی خود، به تدریج نظام نبوی آسیب دید؛ بلکه در نتیجه، عدالت اقتصادی که مهم‌ترین هدف بود، فراموش شد و با عمل نکردن به شریعت اسلام، الگوهای رفتاری تغییر کرد. حضرت امیر(ع) به خوبی می‌دانست که برای دست یابی به عدالت، راهی جز عمل به دستورهای اسلام نسیت. از سویی این دستورها براساس اصالت آخرت، صادر و تشریح شده‌اند؛ بنابراین، حضرت امیر(ع) دو سیاست اصلاحی را در عرض هم پی گرفت: ۱. تصحیح بینش‌ها با تبیین بینش درست و آثار و نتایج نادرست؛ ۲. تصحیح رفتار مردم و کارگزاران براساس دستورهای اسلام. تحقق عدالت در جامعه، نتیجه قهری دو سیاست پیشین بود.

در این جا پرسشی مطرح می‌شود که چرا حضرت فقط عدالت اقتصادی (رفع فقر و توازن ثروت) می‌اندیشید و رشد و توسعه اقتصادی را هدف اصلی خود قرار نداد. برای این پرسش پاسخ‌های متعددی وجود دارد:

۱. امام به رشد و توسعه اقتصادی نیز توجه داشت؛ لذا نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: باید بیش از تحصیل خراج، دز اندیشه آبادانی زمین باشی؛ زیرا خراج حاصل نشود؛

مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد؛ مگر اندکی.

علت تاکید بیش تر بر عدالت آن بود که نظام اقتصادی اسلام از این هدف، بسیار منحرف شده بود.

۲. در بینش امام، عدالت، هداال اصلی نظام اقتصادی اسلام است و رشد و توسعه مطلوب، بدون عدالت محقق نخواهد شد. وی در این باره می فرماید: ما عمرت البلدان بمثل العدل؛ «هیچ چیز همانند عدل، شهرها را آباد نمی کند» بالعدل تتضاعف البركات؛ «با اقامه عدل، برکات خدا چند برابر می شود.»

۳. در بینش حضرت، عدالت اقتصادی به مفهوم اسلامی آن،<sup>۱</sup> حق مردم است می توانند این حق را مطالبه کنند و بر متولیان امور نیز واجب است این حق را بدهند. فقیران در دارایی ثروتمندان و در بیت المال حق دارند و باید حق آنها داده شود؛ لذا نمی توان به بهانه پرداختن به رشد و توسعه، این حق را از آنان دریغ داشت. بر این اساس، نتایج بحث اصلاحات اقتصادی از دیدگاه امام علی (ع) را درامور ذیل می توان خلاصه

کرد:

۱. هدف اصلی اصلاحات اقتصادی حضرت، تحقق عدالت اقتصادی در جامعه بود.
۲. زیر بنای فلسفی حرکت اصلاحی ایشان اصالت آخرت و وسیله بودن دنیا است.



۳. برنامه حرکت اصلاحی حضرت تصحیح بینش ها و منش ها براساس آموزه‌ها و

دستورهای اسلام است.

۴. سیاست اصلاحات امام از این قرار است.

الف. تبیین آموزه‌ها و دستورهای اسلام در جامعه؛

ب. عمل به دستورهای اسلام و ارائه الگوی عملی؛

ج. نظارت بر اجرای دستورهای اسلام.

## مراجع

۱- قرآن

۲- نهج البلاغه

۳- تاریخ تحلیل اقتصادی، شومپیتر، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز، تهران/۱۳۷۵ ش.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول،

دارالجیل، بیروت/۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.

۵. نظام اقتصادی اسلام، اهداف و انگیزه‌ها، سید حسین میرمعزی، چاپ اول، کانون

اندیشه جوان. تهران/۱۳۷۸ ش.

۶. نظام اقتصادی اسلام، مباین فلسفی، سید حسین معیرمعزی، چاپ اول، کانون اندیشه

جوان، تهران/۱۳۷۸ ش.

۷. دانشنامه امام علی (ع)

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title:  
Subject:  
Author: qq  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 3/18/2012 11:23:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: Novin Pendar  
Total Editing Time: 0 Minutes  
Last Printed On: 3/18/2012 11:23:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 41  
Number of Words: 7,116 (approx.)  
Number of Characters: 40,565 (approx.)